

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه‌ای از مباحث جلسه‌ی قبل

در این آیه شریفه نسبت به این کلمه «یا ایها الذین آمنوا» مطالبی را در بحث گذشته عرض کردیم. بیان شد که ما باشیم و استظهار از آیه شریفه، خطاب به مؤمنان، انحصار را نمی‌آورد و لذلك آنچه بعد از این آمده مختص به مؤمنین نیست و در نتیجه برای غیر مؤمنین ما نیاز به دلیل دیگر مثل قاعده‌ی اشتراک در تکلیف نداریم.

علت تعبیر به «یا ایها الذین آمنوا» ممکن است یکی از سه جهت زیر باشد. جهت اول غلبه است؛ مثل ربائبکم. همچنین ممکن است به جهت تشریف باشد. این جهت تشریف از این جهت است که این تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» بنا بر آنچه خود مفسرین می‌گویند تماماً مربوط به آیات مدنی است یعنی زمانی که مسلمانان یک اجتماع و تشکلی پیدا کردند و مجموعه‌ی قوی‌ای شدند. خدای تبارک و تعالی هم خطاب را تشریفاً و اعزماً و احتراماً نسبت به این مؤمنین بیان می‌کنند.

و یا علت تعبیر به «یا ایها الذین آمنوا» از باب این است که در میان مطیعین و ممتثلین آنهایی که نزدیک به امتثال‌اند مؤمنین هستند.

همچنین علت دیگری که می‌توان برای ذکر «یا ایها الذین آمنوا» بیان کرد تناسب بین «آمنوا» و مدخول آن است. روشن است کسانی که ایمان آوردند دنبال این هستند که ببینند تکالیفشان چیست و چه دستوری باید انجام بدهند. الا کسی که کافر است خدا به او بفرماید «استعینوا بالصبر و الصلاة» این باید ایمان بیاورد اما به این معنا نیست که وجوب نماز مال مؤمنین است.

من مراجعه کردم 89 بار «یا ایها الذین آمنوا» در قرآن آمده، «یا ایها الناس» 20 بار در قرآن آمده، «یا ایها الانسان» دو بار آمده است که چند فرق بین این دو وجود دارد. اول اینکه «یا ایها الذین آمنوا» آیات مدنی هستند. فرق دیگری که دارند این است که بعد از «یا ایها الذین آمنوا» غالباً فروعاً ذکر شده است همانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

[1] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»

[2] «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

[3] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»

[4] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»

[5] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»

[6] «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ»

[7] و ...

ولی بعد از «یا ایها الناس» یک مطالب اعتقادی و کلی آمده است. همانند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»

[8] «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ»

^[9] که اینها مطالب فرعی و فقهی و از فروعات نیست!

خلاصه‌ای از دیدگاه تفسیری استاد محترم

خلاصه اینکه ما این ادعا را داریم که نمی‌شود بگوییم به صرف اینکه خدا فرمود «یا ایها الذین آمنوا» بگوییم انحصار از آن فهمیده می‌شود. اصلاً شاید بشود گفت این روش قرآن کریم است. اینکه در روایات دارد که قرآن کریم مثل سایر کتب نیست یک جهتش همین است.

من در اینجا اگر گفتم ای گروه طلاب، طلاب که شامل مردم نمی‌شود، ولی قرآن اینطور نیست بلکه باید یک مقداری روش قرآن را از خود قرآن استخراج کنیم. وقتی می‌بینیم در آیات مدنی «یا ایها الذین آمنوا» آورده آن هم 89 بار، می‌گوییم برای اینکه می‌خواهد اینها را تکریم کند، می‌خواهیم بگوییم در تمام این مواردی که در مدینه آمده «یا ایها الذین آمنوا» آمده، این برای تکریم است.

حالا باز یک مثال دیگری بزنیم: فرض کنید یک کسی که به‌اش دارد مهندس می‌شود بعد که به مهندسی رسید دائم بگویند ای مهندس، به این معنا نیست که شخص دیگری مهندس نیست و این مهندس است! این را می‌خواهند برای تکریم او و تعظیم او این عنوان را ذکر کنند، انحصار از آن فهمیده نمی‌شود، این مدعای ماست.

ممکن است در یک جایی قرینه بر انحصار باشد، در بعضی از آیات داریم که آنجا قرینه است مثلاً در آیه‌ی شریفه‌ی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِنْ ضَلُّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»

^[10] قرینه وجود دارد ما این طرف قضیه را می‌گوییم بعضی از موارد مدخولش قرینه‌ای دارد که از این قرینه استفاده‌ی انحصار می‌کنیم، لو لا قرینه می‌گوییم از آمنوا انحصار فهمیده نمی‌شود.

کلام مرحوم علامه در رابطه با «یا ایها الذین آمنوا» در قرآن

مرحوم علامه (رضوان الله تعالی علیه) در این آیه 104 سوره بقره «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمِعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ»، می‌فرماید:

^[11] اولاً مراد از آمنوا، مؤمنین امت رسول خدا(ص) هستند و شامل مؤمنین امت‌های گذشته نمی‌شود. چرا که از مؤمنین

امت‌های گذشته خداوند در قرآن تعبیر به قوم می‌کند؛ همانند: قوم نوح، قوم عاد، قوم لوط. این نکته اول.

نکته‌ی دومی که دارند این است که می‌فرمایند از نظر قرآنی بین مصادیق «[یا ایها الذین آمنوا](#)» و مصادیق مؤمنین فرق وجود دارد. آیاتی را به عنوان شاهد بر این مدعایشان می‌آورند، مثلاً می‌فرمایند آن آیه که می‌فرماید «[تُؤْتُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَتُحِبُّوا](#)»^[12]

^[12] مصداقش هر کسی است که ایمان به خدا دارد. اما «[یا ایها الذین آمنوا](#)» مصداقش آن کسانی است که سبقت در ایمان گرفته‌اند و زودتر از دیگران ایمان به خدا و رسول آوردند. بعد ایشان آیاتی می‌آورند می‌خواهند بفرمایند «[یا ایها الذین آمنوا](#)» در قرآن مصادیقش محدود به سابقین در ایمان است و این نوع شرافتی برای اینهاست، حالا بعضی از روایاتی هم که داریم که این «[یا ایها الذین آمنوا](#)» در قرآن سید اینها و امیر اینها امیرالمؤمنین(ع) است چه بسا آن هم مؤید این فرمایش مرحوم علامه باشد ولی عرض کردم حالا نمی‌خواهیم وارد آن شویم.

دیدگاه نهایی استاد محترم در رابطه با آیه‌ی شریفه

خطاب در آیه: دیروز عرض کردیم نمی‌توان از آیه استظهار کنیم که خطاب به ملاک است. کلمه‌ی باطل: مراد باطل عرفی است.

استثناء در آیه: إلا هم قبلاً مفصل بحثش را کردیم که استثنا استثنای منقطع است. ما اگر بخواهیم آیه را به استثنای متصل معنا کنیم لابد از تقدیریم و تقدیر خودش خلاف اصل است. علاوه بر تقدیر بگیریم باید باطل را بگوییم یک علتی برای مستثنی‌منه است. یعنی بگوییم آیه می‌فرماید: [یا ایها الذین آمنوا](#) لا تأکلوا اموالکم بینکم بأی سبب من الاسباب، فکل سبب باطل. که باطل را باید اینطوری معنا کنیم یعنی هم باید مستثنی‌منه را در تقدیر بگیریم و هم باید باطل را علت مستثنی‌منه قرار بدهیم که اینها همه خلاف ظاهر است. آیه این طرف الا می‌فرماید از راه باطل تصرف نکنید بعد می‌فرماید آنچه مقبول خدای تبارک و تعالی هست تجارة عن تراض است، استثنا مسلم استثنای منقطع است، تجارت را چه معنا کنیم؟

تجارة: می‌رسیم به کلمه‌ی تجارة؛ یک بحث این بود که مراد همان تجارت انشائی است، یا مراد آن تجارت حقیقیه‌ای است که بعد تمامیه العلة می‌آید، اینجا این معنای اول که تجارت همان تجارت انشائی باشد مسلم مراد نیست، انشاء در اینجا مقصود خدای تبارک و تعالی نیست. تجارت حقیقیه هم که بعد تمامیه العلة اگر مراد باشد دیگر لازم نبود عن تراض بیاید، این عن تراض ظهور در قیدیّت دارد.

عن تراض: این هم قبلاً عرض کردیم، الآن هم می‌گوییم: مسئله‌ی خبر بعد الخبر منتفی است، عن تراض ظهور در قیدیّت دارد و ما نمی‌توانیم از این رفع ید کنیم، پس این تجارة عن تراض را چه باید معنا کنیم؟ تجارتی که خود انشاء بعث و اشتريت، این مراد

عن تراضٍ ظهور در قیدیت دارد، این یک. خبر بعد الخبر نیست، دو. و نکته‌ی دیگر این است که ما آیا از آیه می‌فهمیم که این تجارت باید تجارت المالك هم باشد، بگوییم اگر مالک تجارتش از روی تراضی بود صحیح است یا نه، خدای تبارک و تعالی می‌گوید اگر یک تجارتی، تجارت یعنی همان نقل و انتقال و مبادله، اگر یک مبادله‌ای از روی تراضی شد، حالا خواه مبادله مالک باشد یا وکیل یا فضول، منتها مبادله‌ی فضول رضایتش را بعداً مالک می‌دهد چون رضایت فضول به درد نمی‌خورد.

آنچه ادعای ما هست، بعد از اینکه عن تراضٍ ظهور در قیدیت دارد، استثنا منقطع است انشاء محض هم فقط اینجا مراد نیست، بگوییم این انشاء باید از روی تراضی باشد، این انشاء معنا ندارد از روی تراضی باشد، ما در اینجا می‌گوییم این مبادله‌ی بین المالك، اینکه شما تجارت را بیایید همانطور که برای بیع معنا می‌کنیم و برای خیلی از عقود دیگر، تجارت یعنی مبادله‌ی بین المالك، این مبادله باید از روی تراضی باشد، خواه فضول انجام بدهد تراضی‌اش را مالک انجام بدهد، خود مالک انجام بدهد و تراضی داشته باشد، وکیل رضایت داشته باشد که رضایت وکیل هم به منزله‌ی رضایت موکل است، آیه همه‌ی اینها را شامل می‌شود.

ما از اول بگوییم این تجارت یعنی تجارت مالک، بعد هم بیاییم زور بزنیم بگوییم بعد از اینکه مالک رضایت داد یصدق تجارت مالک که مرحوم شیخ این تکلف را متحمل شدند نیازی به این تکلفات وجود ندارد آیه می‌گوید اگر بخواهد مبادله بین المالین باشد باید رضایت باشد، اینجا رضایت وجود دارد در بیع فضولی هم مبادله‌ی بین المالك و رضایت هست.

ما در عقد فضولی تجارة عن تراضٍ منكم داریم لذا آیه به هیچ وجهی این را خارج نمی‌کند، چون برگردیم به بیان اشکال، مستشکل می‌گفت تجارت را فضولی انجام می‌دهد و رضایت را مالک. بیان اشکال این بود که گفتیم تجارت را این انجام می‌دهد رضایت را مالک، در حالی که آیه می‌گوید تجارة عن تراضٍ باید از یکی باشد، بعد شیخ فرمود بعد از اینکه مالک رضایت داد تجارة عن تراضٍ صدق می‌کند، ما عرض می‌کنیم اینکه ما بگوییم باید تجارة عن تراضٍ نسبت به خود مالک صدق کند از کجای آیه فهمیده می‌شود؟

آیه می‌گوید یک رکنش تجارت است و یکی هم تراضی، اما این مطلبی که فرمودند که جهت مهم در آیه همین است که حین تجارت باید رضایت باشد، ما می‌گوییم از کجای این «عن» نشویه مقارنت استفاده می‌شود؟ حالا اگر یک سال دیگر مالک رضایت داد می‌شود هذه تجارة عن تراضٍ اینکه بگوییم از عن نشویه مقارنت استفاده بشود هذا ممنوع، در نتیجه این آیه شریفه دلالت بر بطلان بر بیع فضولی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ بقره: 153.

[2] □ نساء: 135.

[3] □ احزاب: 426.

[4] □ حجرات: 12.

[5] □ مائده: 54.

[6] □ حجرات: 2.

[7] □ مائده: 1.

[8] □ حجرات: 13.

[9] □ بقره: 21.

[10] □ مائده: 105.

[11] □ قوله تعالى: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**»، أول مورد في القرآن ورد فيه خطاب المؤمنين بلفظة يا أيها الذين آمنوا، وهو واقع في القرآن خطابا في نحو من خمسة وثمانين موضعا و التعبير عن المؤمنين بلفظة الذين آمنوا بنحو الخطاب أو بغير الخطاب مما يختص بهذه الأمة، و أما الأمم السابقة فيعبر عنهم بلفظة القوم كقوله: «**قَوْمِ نُوحٍ أَوْ قَوْمِ هُودٍ**» و قوله: «**قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ**» الآية و قوله: «**أَصْحَابِ مَدْيَنَ** و **أَصْحَابِ الرَّسِّ**»، و «**بَنِي إِسْرَائِيلَ**»، و «**يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ**»، فالتعبير بلفظة «الذين آمنوا» مما يختص التشرف به بهذه الأمة، غير أن التدبر في كلامه تعالى يعطي أن التعبير بلفظة «الذين آمنوا» يراد به في كلامه تعالى غير ما يراد بلفظة المؤمنين كقوله تعالى: «**وَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ**» (النور- 31)، بحسب المصداق، (الميزان في تفسير القرآن، ج1، ص: 245)

[12] □ نور: 31.